

در مورد صفار از ۱۳ سال به بعد فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق نیست و میتوان با اقامه دلیل آنرا خنثی و بدون اثر کرد و در صورت محرز شدن تقصیر صغیر باید نسبت باو تدابیر تربیتی ثانوی اتخاذ گردد ولی محکمه اختصاصی صفار میتواند در مورد صفاری که مرتکب جنحه و یا جنایت میشوند با در نظر گرفتن حالات و شخصیت آنها حکم مجازات صادر نماید.

تدابیر تربیتی ثانوی عبارتند از :

۱ - تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی در صورتی که بخواهند او را تحت معالجه طبی در آورند و یا اینکه صغیر یتیم باشد و یا اینکه والدین او از ولایت قانونی محروم شده باشند.

۲ - گذاردن در يك مؤسسه عمومی برای تربیت حرفه‌ای.

تصمیمی که اتخاذ میشود باید مستدل باشد؛ در خصوص طبع فضائی این قبیل تصمیمات مقنن از تمیین آن احتراز جسته است.

نسبت به صفاری که مرتکب جنحه و جنایت شده‌اند پس از احرار مسئولیت آنان، باید جزاء محکوم گردد. ابتکار مهمی که در این قسمت شده اعطاء کیفیت مخففه ناشی از صغر به خردسالان از ۱۶ سال تا ۱۸ سال میباشد. بهره‌مند ساختن از کیفیت مخففه برای محکمه اختیاری است و محکمه میتواند نسبت به صفاری که زائد بر ۱۶ سال دارند حکم محرومیت آنان را از کیفیت مخففه صادر کند مشروط بر اینکه رای صادر شده مستدل باشد.

مرکز معاینه و آزمایش - (۱) برای اینکه بتوان تدابیر تربیتی مناسبی که احیاء اخلاقی کودک را تسهیل کند انتخاب نمود باید او را علاوه بر معاینه طبی و روحی در معرض آزمایش قرار داد زیرا طبع کودک مرکب است و بدون يك دوره آزمایش نمیتوان به حق آن نفوذ کرد. بعضی مؤسسات خصوصی و عمومی وسائل تأسیس مراکزی را برای معاینه و آزمایش فراهم آورده‌اند.

در قوانین جزائی ایتالیا پیش بینی شده که در مجاورت محکمه صفار مؤسسات

مختلفه برای معاینه و احیاء اخلاقی جوانان گناهکار فراهم گردد. در فرانسه هم قانون ۱۹۴۲ مقرر داشته که يك مرکز آزمایش به محکمه اختصاصی صغار منضم شود؛ این مراکز باید مجهز به تاسیسات ورزشی و صحتی و درسی باشند و کلیه کودکان و خردسالانی که در معرض خطر اخلاقی قرار گرفته‌اند از آن مستفید گردند. این قسمت از قانون ۱۹۴۲ بواسطه اشغال فرانسه از طرف آلمان عملی نگردید و در سیستم جزائی ۱۹۴۵ هم مراکز مطالعه و آزمایش صغار یکی از قسمتهای اساسی محکمه اختصاصی بشمار نمی‌آید و فعلاً بجای آنها از مؤسسات دیگر با اسم مراکز پذیرش (۱) صغار که نمونه ساده و محقری از مراکز مطالعه و آزمایش میباشند استفاده میشود.

محاسن مقررات جزائی ۱۹۴۵ - بطوریکه از گفتار سوم مستفاد میگردد

مقررات جزائی ۱۹۴۵ اصلاحات عمیقی را از خود بیادگار گذارده که فهرست آن را بطور اختصار ذیلا شرح میدهیم :

۱ - تبدیل مسئله قوه ممیزه کودک به عدم مسئولیت جزائی او و بالنتیجه ترجیح تدابیر تربیتی بر مجازات .

۲ - افزایش جنبه اختصاصیت محکمه صغار .

۳ - تکمیل تجهیزات محکمه صغار و تنظیم و تنسيق اقدامات معاونین و معاضدین مختلفه که در امر کودک با محکمه دستیاری مینمایند .

۴ - تسهیل تحقیقات و تسریع اصول مجازات محکمه صغار به وسیله نصب قاضی واحد .

۵ - مشابهت و همانندی بین عدالت جزائی کبیر و عدالت جزایی صغیر .

گفتار چهارم - ولگردی صغار و موضوع قانونگذاری آن در حقوق اروپائی .

ولگردی صغار - در بین مسائل مربوط به خردسالان مجرم ولگردی باید

جداگانه مورد بحث قرار گیرد. در حقوق عمومی ولگردی یکی از جرائمی است که در

قانون جزا پیش بینی شده است و مدتی هم مجازات آن در فرانسه در مورد صغار بموقع

اجراء گذارده میشد ولی تمایلات عمومی که مقررات جزائی ۱۹۴۵ از آن الهام گرفته

است خواستار گردید که صفار و لگرد از صفار مجرم تفکیک گردد و تابع ترتیب مخصوص شود.

ولگردی خردسالان یکی از حوادث اجتماعی مبتلا به عصر حاضر است و علل بروز آن متعدد میباشد. کودکانی که در کوچه‌ها و لگردی میکنند گاهی بیمار هستند و حالت شخص سیاری را دارند که افعال و حرکات آنان غیر ارادی میباشد؛ اغلب ولگردی آنان ناشی از فقر خانواده‌ها و عدم الفت بین اعضاء آن میباشد. پراکندگی خانواده‌ها در اثر جنگ جهانی سوزدوم بین‌المللی و شکست ملل و خروج و هجرت جمعیتها از شهری شهری دیگر عواملی بودند که این بلیه اجتماعی را به منتها درجه شدت رساندند. صفار سرگردان در کوچه‌ها و خیابانها دستخوش عیوب مختلفه مخصوصاً فحشاء و بی‌عصمتی قرار گرفتند. احیاء اخلاقی این قبیل خردسالان به مراتب دشوارتر از تهذیب کودکانی است که مرتکب جرم معمولی میگرددند.

از آغاز قرن ۱۹ مسئله ولگردی صفار در فرانسه از طرف قوانین ذیل پیش بینی شده است: مقررات قانون جزای فرانسه و قانون ۱۹۲۱ و بالاخره قانون ۱۹۳۵ راجع به حمایت کودک.

قبل از قانون ۱۹۲۱ هیچ فرقی بین صفار و کبار وجود نداشت و تعریفی که در قانون جزا از ولگردی شده بود بهر دو دسته اطلاق میشد مجرم ولگردی طبق ماده ۲۷۰ قانون جزای فرانسه واجد دو خصیصه است:

اول فقدان محل اقامت ثابت

دوم نداشتن وسائل اعاشه معمولی و حرفه و شغل. مجازات کبیر و صغیر در موقع ارتکاب جرم ولگری یکسان بود با این تفاوت که در مورد مجرمین ۱۶ ساله حبس به ممنوعیت از اقامت تبدیل میشد. اطلاق مفهوم ماده ۲۷۰ بر صفار و لگرد برخلاف منطق است زیرا کودک را از جهت نداشتن محل اقامت مخصوص نمیتوان ملامت کرد اقامتگاه او قانوناً همان محل اقامت والدین او میباشد. از لحاظ نداشتن شغل و حرفه و وسائل اعاشه هم نمیتوان او را در معرض ایراد قرار داد. بنابراین تحمیل مجازات ممنوعیت از اقامت بر او علاوه بر اینکه غیر عادلانه است غالباً موجب خواهد شد که

كودك از شهری که محل اقامت والدین او است دور شود .

با اعمال طریقه قانون ۱۹۲۱ دو ابتکار بوقوع پیوسته است .

۱ - ولگردی صغار موضوع تعریف مخصوصی قرار گرفته و طبق ماده (۲۷۰)

قانون مزبور عبارت از این است که صغیر بدون هیچ علت مشروع محل اقامت قیم و یا والدین خود را ترك کند و از راه هرزگی و حرفه‌های ممنوعه تحصیل عایدی کند و مسکن معین نداشته باشد و یا در اطاقی که با اثاث البیت اجاره میدهند مسکن گزیند .

۲ - تحمیل مجازات بر صغار ولگرد منع گردید و مقرر شد تدابیر تربیتی در

مورد او اتخاذ شود . كودك ولگرد بخانواده او اعاده میگردد و یا به شخصی دیگر و یا به مؤسسه خیریه سپرده میشود و یا بالاخره بیکمی از امکانه معد برای تربیت و تهذیب اعزام میگردد .

ترتیب فوق‌الذکر که نمره مطالعات دقیقه بود و شکایتی هم از آن نشده بود

بیپرده از طرف قانون ۱۹۳۲ مربوط به حمایت كودك لغو گردید . این قانون اساساً جرم ولگردی صغار را که يك جرم خاصی بود حذف کرده و تمام خرد سالانی را که والدین آنان آنها را ترك میکنند و ولگرد میشوند اعم از اینکه فاسد الاخلاق باشند یا نه دستخوش بازداشت‌اداری قرار میدهند این قبیل صغار به محکمه اختصاصی كودکان و یا نزد قاضی نماینده آن احضار میشوند ؛ نماینده میتواند قبل از استنطاق نسبت به كودك تصمیم اتخاذ کند و او را به والدین او و یا شخص دیگر و یا مؤسسه تعاون عمومی بسپارد و چنانچه جوان ولگرد برخلاف رویه تربیتی که برای او اتخاذ شده رفتار نماید محکمه اختصاصی صغار او را احضار میکند و مجاز خواهد بود صغیر را محکوم به مجازات کند و یا قرار لزوم اقامت او را در امکانه مهیا برای تربیت اخلاقی و حرفه‌ای صادر نماید ولی محکومیت جزائی صغیر در مورد فوق‌الذکر غیر قابل اعمال است زیرا تعیین مجازات فرع بر نقض قانون جزا است و چنانچه صغیر برخلاف تدبیر تربیتی که نسبت باو اتخاذ کرده‌اند رفتار نماید چون مرتکب هیچگونه تخلفی از قانون جزا نشده تعیین مجازات برای او بدون مبنی تقلی میشود .

قانون ۱۹۳۵ هم از لحاظ قسمت منفی و هم از لحاظ قسمت مثبت آن قابل انتقاد

است . در قسمت منفی یعنی نفی مجازات برای كودك ولگرد واضعین آن بزعم اینکه

خطر صغیر و لگردد کمتر از صغیر مجرم معمولی است مرتکب اشتباه شده‌اند. تهنید و اصلاح کودک و لگردد به مراتب دشوارتر از صغیر معمولی است که مرتکب جرم میشود بنابراین اتخاذ رویه ملایم‌تر از صغیر معمولی گناهکار برای صغیر و لگردد برخلاف سیاست جنایی میباشد به‌لاوه قانونگذاران مزبور از خاطر دور داشته‌اند که اقدامات محکمه اختصاصی صغار بیشتر آمیخته با مهر پدرانه است تا صیغه جزائی.

در قسمت مثبت، اشتباه قانون ۱۹۳۵ در این است که کودک بدبخت و قابل‌ترحم را در عرض کودک معیب و بی‌عصمت و بی‌عفاف قرار داده است و همین جهت مقرر داشته که هر دو دسته این خردسالان به مؤسسه تعاون عمومی اعزام شوند و این اختلاط و امتزاج موجب خواهد شد که عیوب اخلاقی کودک فاسد و تبه‌کار بکودکان برگشته بخت که دارای سیرت پاک هستند سرایت کند.

با وجود نقائص فنی بالا قانون ۱۹۳۵ حاوی يك ابتکار نافع میباشد و آن عبارت است از اعطاء صلاحیت به قاضی واحد صغار در مورد کودک و لگردد. محاسن و آثار حیات بخش مداخله قاضی مزبور در امور مربوط به صغار بقدری مورد توجه واضعین مقررات جزائی ۱۹۴۵ قرار گرفت که موارد اعمال آنرا تکثیر و تزیین نمودند ولی در مقررات جزائی ۱۹۴۵ فراموش شده که بر قواعد ماهوی تشریفات مربوط به صغار مجرم و صغار و لگردد جامعه وحدت پوشانند اگر قواعد مزبور در مورد این دو زمره صغیر یکسان میگردد مقررات غیر مفیده قانون ۱۹۳۵ که روی غیر مهم دانستن ولگردی صغار تنظیم شده حذف میگردد و بالنتیجه جامعه تا اندازه از این بلیه سترک رهایی می‌جست.

گفتار پنجم

تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی در حقوق جزای ایران

مسئولیت جزائی زن و مرد گن سال متجاوز از شصت سال

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴۶ نسبت به مردان متجاوز از شصت سال و کلیه زنیانائل بارفاق شده و مقرر داشته که حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام نسبت با آنها جاری نمیشود مگر اینکه به قتل عمدی محکوم شوند بنابراین اگر زن و یا مرد متجاوز از شصت سال مرتکب جرم پیش بینی شده در قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۱ خرداد ۱۳۱۰ گردند مجازات اعدام به حبس مجرد تبدیل خواهد شد بر عکس اگر زن و یا پیر مرد متجاوز از شصت سال مشمول ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی شوند مستوجب اعدام میباشد ماده ۴۶ : در حق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است و همچنین کلیه زنها حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمیشود و مجازات آنها به حبس مجرد تبدیل خواهد شد مگر اینکه حکم ارتکاب بقتل عمدی صادر شود . ماده ۳ قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ : هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلاً بر ضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود . ماده ۱۷۰ : مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است .

مسئولیت جزائی صغار

صغیر غیر ممیز - قانون مجازات عمومی در ماده ۳۴ نسبت باطفال غیر ممیز چنین مقرر میدارد : اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزاء محکوم نمود . در امور جزائی هر طفلیکه نوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد . در صورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید با ولیای خود تسلیم گردند با الزام بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها . از ماده فوق الذکر مطالب زیر استخراج میشود :

- ۱ - قانون مجازات ایران مانند قانون صغار فرانسه محور اقدامات محکمه را در مورد صغیر قائم بر قوه ممیزه صغیر کرده است باین معنی که اگر صغیر متهم غیر ممیز باشد جزاء غیر مستول است و الامستول خواهد بود .
- ۲ - از ماده فوق الذکر مستفاد میگردد که عدم قوه تمیز طفلیکه ۱۲ سال تمام نداشته باشد يك اماره قانونی تغییر ناپذیر محسوب میشود باین معنی که اگر بخواهند دلائل مثبتیه بر وجود رشد و قوه ممیزه چنین صغیری اقامه کنند چون قانون بطور کلی او را در حکم غیر ممیز تلقی کرده است محکمه بان ترتیب اثر نخواهد داد .
- ۳ - اشخاص غیر ممیز تا وقتیکه بالغ نشده اند یعنی بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند اگر جرمی مرتکب شوند نمیتوان آنانرا مجازات کرد و باید با اولیاء خود تسلیم گردند تا در مقام تربیت و تادیب و مواظبت در حسن اخلاق آنها بر آیند .
- ۴ - چون ماده ۳۴ فقط طفلی را که دوازده سال تمام نداشته باشد در حکم غیر ممیز تلقی کرده است معلوم میشود که عدم تمیز طفلی که ۱۲ سال تمام و بیشتر داشته باشد يك اماره قانونی تغییر پذیر میباشد یعنی بعبارة آخری با اقامه دلیل مخالف میتوان از آن سلب اعتبار کرد .
- ۵ - چون لفظ مجرمی ، مندرج در جمله در صورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند ، بطور مطلق ذکر شده است شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود بنابراین کیفر ارتکاب هر يك از این سه نوع جرم از طرف صغار تسلیم آنان با اولیاء خود برای تربیت و تادیب میباشد .
- صغار ممیز غیر بالغ - ماده ۳۵ در مورد اطفال ممیز که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند چنین مقرر میدارد :
- « اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی در يك روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از ۱۵ شلاق نباید زده شود . »
- از این ماده چنین استفاده میگردد که صغار از سن ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال تمام ، اگر مرتکب جنحه و یا جنایت شوند و قوه ممیزه هم داشته باشند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی اجرای این ماده فرع اقامه دلیل بر ممیز بودن صغیر

میباشد زیرا بطوریکه فوقاً ذکر کردیم صفاری که ۱۲ سال تمام نداشته باشند از يك فرض قانونی مطلق عدم تمیز بهره‌مند میگردند ولی صفار از ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال ناتمام، از يك فرض قانونی نسبی عدم تمیز برخوردار میباشند.

گاو که یکی از اساتید شهیر حقوق جزای فرانسه است و شهرت جهانی دارد در کتاب مفصل حقوق جزای خود در خصوص نسبی بودن اماره قانونی عدم تمیز اطفال از ۱۳ تا ۱۸ سال شرحی نگاشته که ما از جهت اهمیت موضوع لازم میدانیم عیناً آنرا نقل کنیم: «صفار از ۱۳ تا ۱۸ سال از يك فرض نسبی عدم مسئولیت برخوردار هستند و دادسرا مکلف است نسبت باین قبیل صفار ثابت کند که با داشتن قوه ممیزه مبادرت بارتکاب جرم کرده‌اند و دادگاه صلاحیتدار باید نفیاً و یا اثباتاً بطور صریح و یا تلویحاً قبلاً این مسئله را حل کند بعبارت دیگر برای اینکه بتوان صفار از ۱۳ الی ۱۸ سال را که مرتکب جرم میشوند محکوم نمود کافی نیست که بمثابه اشخاص کبیر اکتفا بصادر حکم محکومیت کرد بلکه قوه ممیزه باید مورد رسیدگی واقع شود و دادگاه صریحاً اعلام دارد که این قبیل صفار با داشتن تمیز مرتکب جرم شده‌اند» (۱)

چون قانون مجازات ایران از قانون فرانسه اقتباس شده و شرط تعقیب جزائی صفار از ۱۳ تا پانزده سال در هر دو قانون وجود قوه ممیزه قرار داده شده همانطوریکه استاد گارواظهار نظر کرده است دادستان در موقع تنظیم کیفرخواست علاوه بر دلائل ارتکاب جرم باید دلائل مربوط بوجود قوه ممیزه را در مرتکب ابراز دارد تا محکمه در صورت قبول آن حکم محکومیت طفل را صادر کند و قبل از ابراز دلیل از طرف دادستان طفل غیر ممیز تلقی میشود.

ولی برعکس در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی برخلاف قانون فرانسه مقنن ایران در موقع تدوین آن ذکری از قوه ممیزه اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به ۱۸ سال نرسیده نکرده است و بهمین جهت چنین استنباط میشود که سن بلوغ را اماره قانونی بوجود قوه ممیزه در این قبیل اطفال دانسته

است مگر اینکه عدم تمیز آنها در دادگاه به منصفه ثبوت گذارده شود.

بنابراین احراز میشود که در مورد اطفال طبق قانون مجازات عمومی ایران ۳ قسم اماره قانونی وجود دارد اول اماره قانونی تغییر ناپذیر عدم تمیز صفار نرسیده بدوازده سال تمام (طبق ماده ۳۴) دوم اماره قانونی تغییر پذیر عدم تمیز صفار یک که بسن ۱۵ سال تمام بالغ نشده اند (طبق ماده ۳۵) سوم اماره قانونی تغییر پذیر وجود قوه ممیزه در صفار یک که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده اند (طبق ماده ۳۶)

ماده ۳۵ فوق الذکر از لحاظ ذیل قابل انتقاد است :

۱ - ماده ۳۵ تکلیف صغیر ممیز را که بسن ۱۵ سال تمام رسیده باشد معلوم نکرده است. چنین صغیری از مشمولات ماده ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ که بحث از مسئولیت جزائی صفار کرده خارج میباشد

۲ - اطفال ممیز غیر بالغ که مرتکب جنحه و جنایت میشوند بمراتب بیش از صفار غیر ممیز خطرناک میباشد و بهمین جهت از لحاظ تربیت و تهذیب اخلاق باید بیشتر مورد توجه مقنن قرار گیرند؛ معذک مقنن الزام والدین را بر تربیت آنان پیش بینی نکرده در صورتیکه نسبت به صفار غیر ممیز غیر بالغ والدین مکلف بر تربیت و مراقبت میباشد.

۳ - طبع قضائی حکم ضربه شلاق که در مورد صغیر صادر میشود غیر معلوم است ظاهراً چنین حکمی باید یا جنبه جزائی داشته باشد یا انضباطی قبول جنبه جزائی برای این قبیل احکام خالی از اشکال نیست زیرا در قانون مجازات عمومی نوع جرائم از نوع مجازاتی که مقنن در مواد ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ پیش بینی کرده است معلوم میگردد و در بین مجازاتهای جرائم جنایت و جنحه و خلاف شلاق پیش بینی نشده است و با فرض قبول جنبه جزائی برای شلاق معلوم نیست که آیا این مجازات مربوط به جنایت است یا جنحه و یا خلاف؟

۴ - ماده مزبور تکلیف اطفال ممیز غیر بالغ را که مرتکب جرم خلاف میشوند معلوم نکرده است در صورتیکه در مورد صفار غیر ممیز غیر بالغ که مرتکب خلاف میشوند میتوان تدبیر تربیتی مندرج در ماده ۳۴ را نسبت به آنان اجراء نمود.

صفار بالغ - ماده ۳۶ در مورد اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام است ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده اند چنین مقرر میباشد :

«اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی بهیچوجه سال تمام نرسیده اند هر گاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیاد تر از نصف حد اعلا می باشد مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.»

همانطوریکه فوقاً ذکر شد در این ماده مقنن نسبت بصغار بیش از پانزده سال تمام تا هیچوجه سال تمام نامی از قوه ممیزه نبرده است و چنین استنباط میشود که مقنن سن بلوغ را اماره قانونی بوجود قوه ممیزه دانسته است؛ ولی مقنن تصریح نکرده که آیا اماره قانونی وجود قوه ممیزه در صغیر بیش از ۱۵ سال تغییر پذیر است یا تغییر ناپذیر و آیا اگر اشخاص ذینفع دلیل خلاف اقامه نمایند در نظر محکمه مسموع خواهد بود؟ چون اصولاً امارت قانونی طبق ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی قابل تحدیش است مگر اینکه تغییر ناپذیر بودن آن منصوص گردد و در این ماده هم اشعاری بر تغییر ناپذیر بودن آن نشده، اقامه دلیل خلاف آن مسموع میباشد، ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی: «امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر اینکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.»

ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی از لحاظ ذیل قابل انتقاد است:

۱ - مقنن مجازات جنایت ارتکابی صغیر بیش از ۱۵ سال را حبس در دارالتأدیب در مدتی که زائد بر پنج سال نباشد قرار داده است. حبس در دارالتأدیب در عداد حبس تأدیبی که مجازات جنحه است تلقی میشود و مدت حبس تأدیبی طبق ماده ۱۲ از پانزده روز تا سه سال است. در اینصورت ماده ۳۶ برخلاف ماده اصولی که باید در تعیین مجازات تأدیبی همیشه ملحوظ گردد میباشد.

۲ - در ماده ۳۶ مقنن در تعیین مجازات جنایت بیش از مجازات جنحه به قاضی آزادی عمل داده است زیرا در مورد مجازات جنایت فقط حداکثر را که پنج سال است معین کرده و حد اقل آن بسته بنظر قاضی است که ممکن است یکماه معین کند در صورتیکه در مجازات جنحه حد اقل و حداکثر هر دو را معین کرده است و همین تفاوت

در اختیار، موجب میشود که اگر در مورد قتل عمدی برای صغیر یکماه مجازات معین کند عمل او مغتفر باشد؛ در صورتیکه اگر برای سرقتی که صغیر در شب مرتکب میشود دو ماه و نیم حبس معین کند قابل تعقیب انتظامی گردد.

۳- در موقع ارتکاب جنایت، صغیر به دارالتأدیب که ارفاقات آن نسبت به متهم زیاد است اعزام میگردد؛ در صورتیکه در موقع ارتکاب جنحه به محبس معمولی که تضییقات و خطر اخلاقی آن بیشتر است فرستاده میشود.

۴- ماده ۳۶ و ماده ۳۵ تکلیف صغیری که مرتکب خلاف میشود معین نکرده است در صورتیکه در ماده ۳۴ بطوریکه فوقاً اشعار گردید تکلیف صغیریکه سن او به ۱۲ سال تمام نرسیده است معلوم گردیده.

محکمه صغار - طبق ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی محکمه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم ارتكابی صغیر محکمه جنحه است مگر آنکه صغیر معاونی داشته باشد که رسیدگی بجرم او در صلاحیت دیوان جنائی باشد. ماده ۳۷: « اشخاص مذکور در ماده قبل هر گاه مرتکب جرمی شوند اگر چه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه مجاز است میشوند مگر آنکه شریک یا معاون آنها بر حسب اقتضای سن باید در محکمه جنائی مجاز شود در اینصورت هر دو در محکمه جنائی مجاز خواهند شد، اگر کبیری معاون در جرم ارتكابی صغیر تلقی شود اعمال این ماده بر خلاف ماده ۱۹۸ اصول مجازات جزائی خواهد بود زیرا طبق ماده مزبور معاون جرم باید در محکمه ای مجاز شود که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد و در فرض مورد بحث صغیر مجرم اصلی میباشد ماده ۱۹۸ اصول مجازات جزائی: « شریک، و معاونین مجرم در محکمه مجاز است میشوند که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد ».

محکمه ای که بجرم صغیر رسیدگی میکند نباید طبق ماده ۳۸ احکام تکرار جرم را نسبت باطفال جاری سازد. ماده ۳۸: « احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است نسبت باطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمیشود ».

تلفیق عبارت ماده ۳۸ در معرض انتقاد قرار میگردد زیرا در ماده مزبور چنین قید گردیده: « احکام تکرار جرم نسبت باطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمیشود و یکدسته از اشخاصی که در مواد فوق قید گردیدند شریک و معاون صغیر هستند

که بواسطه کبر سن در دیوان جنائی باید محاکمه شوند این قبیل اشخاص میتوانند ادعا کنند که حق استفاده از مواد ماده ۳۸ را دارند در صورتیکه موازین انصاف و منطق نافی و جهات چنین حکمی است و هیچگاه نباید آنرا از تخفیفی که از لحاظ صغر سن برای اطفال قائل شده اند بهره مند ساخت.

راجع به سن چنانچه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد طبق ماده ۳۹ باید قدر متیقن را مناط حکم قرار دهد، ماده ۳۹ در صورتیکه محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد قدر متیقن سن مناط حکم خواهد بود.

ولگردی صغار

راجع به جرم ولگردی صغار و اینکه آیا میتوان صغیر را در صورت ارتکاب آن تعقیب کرد یا نه قضیه قابل بحث است.

ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی در مورد ولگردی چنین مقرر میدارد: «کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی‌قیدی و تنبلی در صد تهیه کار برای خود بر نمایند ولگرد محسوب میشوند و ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است.»

با امعان نظر بر ماده فوق و تجزیه و تحلیل آن بنحوی استفاده میگردد که ارکان تشکیل دهنده جرم ولگردی عبارت است از:

اول - نداشتن وسیله معاش معلوم.

دوم - از روی بی‌قیدی و تنبلی در صد تهیه کار نبودن. با این کیفیت مسلم است که تعقیب صغیر ولگرد از راه ماده فوق الذکر متعسر میباشد زیرا صغیر در حضانت دیگری است و غالباً صغرو کمی سن او اجازه نمیدهد که شخصاً وسیله معاش داشته باشد. بعلاوه چون والدین او مکلف بر انفاق مخارج او هستند عنوان نداشتن وسیله بر او صدق نمیکند. از طرف دیگر صغیر غالباً توانایی کار نیست تا عدم تهیه کار برای خود، او را قابل ملامت سازد و فرضاً هم بتواند کار کند باید متکفلین او برای او کار تهیه نمایند.

صرف نظر از عدم قابلیت انطباق ماده ۲۷۳ بر صغیر و لگردی از لحاظ تعیین مجازات

بشرح ذیل باشکال مواجه میشویم :

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم مقنن در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی جرائم ارتكابی صغیر را با کلمه «جرمی» که مطلق است و شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود اداء کرده است؛ ولی در مواد ۳۵ و ۳۶ فقط تکلیف جرم جنایت و جنحه را معین کرده و اسمی از خلاف نبرده است. بنابراین اگر بخواهیم جرائم خلافی را که کودک مرتکب میشود قابل تعقیب بدانیم برخلاف شمول ماده ۳۴ رفتار کرده ایم. بعلاوه زیننده نیست کودک و اگر در آنکه در اثر و لگردی در معرض اکتساب صفات ناستوده میباشد بلا تعقیب گذارد و سر نوشت او را به کلك قضاء و قدر تفویض کرد. از طرف دیگر اگر بخواهیم او را تعقیب نماییم، چون در مواد ۳۶ و ۳۷ مجازات خلافی صغیر معین نشده است، مجبور خواهیم شد مجازات پیش بینی شده در بند ۲ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲۴/۵/۲۲ یعنی حداقل ۷ روز حبس و ۱۰۰ ریال غرامت را اعمال نماییم. در اینصورت خلافی منطوق و عقل سلیم است که مجازات صغیری که مرتکب جنایت میشود طبق ماده ۳۵ از ده الی ۵۰ ضربه شلاق باشد ولی مجازات صغیری که مرتکب جرم خلاف میگردد در معرض حد اقل ۷ روز حبس و صد ریال غرامت واقع شود. مقاسدی که اقامت صغیر در محبس در بردار دو عدم بضاعت او برای پرداخت غرامت و یا خرید حبس و عدم امکان تحمیل خرید حبس و پرداخت غرامت از جهت شخصی بودن مجازات بر والدین او، چنین ایجاب میکند از اتخاذ چنین نظری احتراز شده و در اصلاح قانون مربوط بصغار تسریع بعمل آید.

سنجش مواد مربوط به صغار در قانون مجازات عمومی ایران - در قسمت

مسئولیت جزائی صغیر سعی کردیم مقررات جزائی ممالک خارجه را با اینکه از خیالی جهات در قانون مجازات عمومی ایران مسداق ندارد تشریح نماییم زیرا مسئله صغار مجرم، شایان اهمیت فراوان است و چنانچه در تهذیب اخلاق و اعاده صفات حمیده آنان بذل مساعی نشود همین کودک از جنایتکاران سترک آینده بشمار خواهند آمد.

اینک باید دید عواملی که کودک را بار تکاب جرم سوق مینهد چیست؛ بطور کلی انسان از دو جزء مختلف ترکیب مییابد یکی بدنیات و دیگری نفسانیات. بدنیات و

نفسانیات هر يك در ديگري مؤثر ميباشند. از طرف ديگر نفسانیات نیز با اجتماعيات رابطه دارند بدین معنی که گاهی روحیات افراد در محیط اجتماعی مؤثر و زمانی محیط اجتماعی در نفسانیات فرد، عامل میگردد. بنابراین برای تفحص علت و یا علل جرم ارتكابی از طرف اشخاص باید از یک طرف بدنیات و نفسانیات مجرم و از طرف ديگر محیط اجتماعی که در آن زیست میکند مورد بررسی قرار گیرد. باید فهمید آیا جرم ارتكابی او معلول بیماری و بدعمل کردن دستگاه مزاجی او است؟ آیا انفعالات مختلفه شخصی که ناشی از لذت و تمب و عواطف و تمایلات و شهوات میباشد محرك مجرم در ارتكاب جرم است؟ و یا بالاخره اجتماعيات است که انسان مرکب از نفسانیات و بدنیات را در مقابل تندباد حوادث قرار داده و او را بطرف ارتكاب جرم سوق میدهد.

ملاحظات فوق الذکر در شخص صغیر بیش از شخص کبیر قابل رعایت است زیرا قوای جسمانی صغیر و قوای نفسانی او بعد کافی مراحل تکامل را نپیموده و بهین جهت بیش از فرد دستخوش ارتكاب جرم قرار میگیرد.

چون هدف و ارمان قوانین جزائی اصلاح فرد و بهره مند ساختن اجتماع از او میباشد اگر نسبت به صغیر گناهکار قبل از آزمایش و تفحص در علت جرم، تصمیم اتخاذ شود ممکن است مؤثر در احیاء اخلاقی او واقع نگشته و بالنتیجه علاوه بر اینکه جامعه از وجود او استفاده نکنند در معرض زیان او قرار گیرد. برای اینکه تصمیمات متخذه در مورد صغیر گناهکار منتهی بتزکیه اخلاقی او گردد، مقامات قضائی در موقعیکه مواجه با صغیر مجرم میشوند باید با آزمایش و مطالعه معلوم سازند که انحراف او در اثر بدنیات یعنی استیلاء مرض بر او و یا نفسانیات یعنی عدم تربیت عواطف و تمایلات شخصی و اجتماعی او است و یا مستند به ظهور فساد در کیفیات اجتماعی زیرا اگر شفاء خردسال منوط به معالجه جسمانی او باشد تو بیخ و ملامت و تمزیر بدون اثر است و برعکس اگر انحراف او معلول فساد خانواده و قصور در تربیت باشد پرورش قوای جسمانی او نتیجه معکوس را میدهد و چنانچه محیط اجتماعی و مظاهر مختلفه آن عامل صغیر در ارتكاب جرم محسوب گردد پرورش جسم و روان صغیر قبل از اصلاح شیرازه اجتماع نخواهد توانست او را

از پرتگاه ژرف و عمیقی که نزدیک بآن شده رهائی بخشد.

بنابراین ملاحظات است که در اروپا و امریکا سعی میکنند بهر نحوی شده عوامل مؤثر در انحراف کودک را تشخیص دهد. از یکطرف قاضی واحد صغار و محکمه اختصاصی صغار بواسطه تبخرو آزمون‌گی متقدمیت و انطباق و سرعت تصمیم مناسب بحال کودک اتخاذ نمایند و چنانچه اتخاذ تصمیم سریع میسر نباشد مؤسسات مختلفه مانند مراکز پذیرش صغار و مراکز مطالعه و آزمایش وجود دارد که جسم و روان کودک را تحت آزمایش قرار میدهند تا علت واقعی را درک نمایند. پس از تشخیص علت واقعی اگر انحراف کودک مستند به مزاج او باشد مؤسسات مختلفه عمومی و خصوصی و بنگاههای تعاون عمومی در مقام معالجه خردسال برمیآیند و اگر در اثر عدم لیاقت والدین و بالنتیجه فقدان وسائل تربیت، کودک بوسطه فساد فرورفته باشد قوانین مربوط باسقاط ولایت قانونی والدین و حمایت کودک و احداث مؤسسات عمومی و خصوصی برای نگاهداری و تهذیب مجدد صغیر گمراه تدابیر حیات بخشی بشمار میآیند که هدایت و سعادت او را تأمین میکنند و اگر انحراف خردسالان مستند بر ظهور کیفیات اجتماعی باشد تمام قوای فعاله کشور بجوش و خروش درمیآید که بحران اجتماعی را مرتفع سازد همان طوریکه مشهود گردیده است در دو جنگ جهانی اخیر ضربات هولناکی بر بیکر مادی و معنوی کشورهای اروپائی وارد آمد و در مدت قلیلی آثار زبان بخش آنرا زائل ساختند.

ولی برعکس در کشور ما کودک در موقع ارتکاب جرم مواجه با دستگامی میشود که در امور مربوط به صغیر تخصصی ندارد و در موقع اتخاذ تصمیم، کودک مانند مجرم کبیر دچار بطو، توان فرسای جریان محاکماتی قرار میگیرد و چه بسا کودک را که حبس برای او زبان بخش است برای جری تحقیقات بعنوان بازداشت موقت ماهها در محبس نگاه میدارند و پس از رسیدگی اگر تقصیر او ثابت شد و قابل بازداشت بود بجای اعزام به دارالتأدیب و یا مؤسسات تعاون عمومی به محبس عادی که مملو از جنایتکاران نابکار میباشد میفرستند و کودک نگون بخت که ممکن است با قدری

مراقبت و تیمار داشت بصراط مستقیم هدایت شود بواسطه استیناس با تباهاکاران روح
 اقتباه را از دست میدهد و در آینده از حیث آلودگی اخلاقی نظیر محشورین و مؤانسین
 خود میشود .

ایکاش امعان نظر مسئولین داد گستری بر تشکیلات متنوع خارجیان راجع به
 صغار مجرم که در این کتاب به تفصیل بیان گردیده است آنان را بر شک آورد و
 تدابیری در این مسئله حیاتی اجتماعی بیندیشند .

بخش دوم

علل عدم مسئولیت جزائی شخص گیر

کیفیات رافع مسئولیت - هر گاه عناصر سگانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی جمع شود معمولاً مرتکب جرم مستوجب مجازات میگردد ولی قانون کیفیاتی را پیش بینی کرده که در صورت تحقق آن مسئولیت مرتکب سپری میگردد و بالنتیجه او را مجازات نمینمایند. کیفیات مزبور دو قسم است گاهی در شخص مجرم موجود است و در واقع جنبه شخصی دارد مانند اختلال مشاعر این قبیل کیفیات را با اسم علیل عدم مسئولیت اخلاقی مینامند و گاهی ناشی از امور خارجی است مانند دفاع مشروع که متضمن حمله و تعرض است این کیفیات را بعلم تبرئه کننده موسوم نموده اند.

امور تبرئه کننده و علیل عدم مسئولیت اخلاقی - بین علیل عدم مسئولیت اخلاقی و علیل تبرئه کننده فرقه های ذیل وجود دارد :

۱- علیل عدم مسئولیت اخلاقی بطوریکه فوقاً متذکر شدیم دارای مظهر درونی است در صورتیکه علیل تبرئه کننده بیرونی و قائم بر واقعه ایست که در خارج اتفاق میافتد.

۲- اگر جرمی به شمار کت چند نفر ارتکاب شود علت عدم مسئولیت اخلاقی نسبت به هر یک باید جدا گانه منظور و تعیین گردد بر عکس علیل تبرئه کننده عمومی است و شامل تمام شرکت کنندگان میگردد بدین معنی که نسبت به علمت تبرئه کننده از هیئت منصفه سؤال واحد میشود و آثار آنهم متوجه تمام شرکاء میگردد مثلاً در دفاع مشروع که علت تبرئه کننده محسوب میشود از هیئت منصفه بطور کلی استعلام بعمل

میآید و دیگر برای هر يك از شرکت کنندگان جداگانه سؤال نمیشود .

۳ - اکثر علمای حقوق معتقدند که علل عدم مسئولیت اخلاقی موجب سقوط مسئولیت مدنی نخواهد شد بنابراین اگر جرمی از طرف شخص مختل المشاعر ارتکاب شود جزاء مسئولیتی متوجه او نمیشود ولی از جهت زبانی که وارد میآورد قابل تعقیب مدنی است . برعکس علت تبرئه کننده ، مسئولیت جزائی و مسئولیت حقوقی هر دو را ساقط میکند . اگر کسی که در حال دفاع مشروع است مرتکب زیان شود از جهت زیان وارد شده نیز غیر قابل تعقیب است .

بعضی کیفیات یافت میشود که رافع مسئولیت است ولی نسبت به کیفیات فوق الاشعار خاصیت مختلط دارد و آن عبارتست از اجبار و اضطرار .
 تمیز بین علل عدم مسئولیت و معافیت‌های مطلقه وجه مشترك بین علل تبرئه کننده و علل عدم مسئولیت اخلاقی ، از بین رفتن مسئولیت جزائی است ولی این دو با معافیت‌های مطلقه که بعداً در اطراف آن بحث خواهد شد فرق دارد . معافیت مطلقه موجب عدم اعمال مجازات میشود ولی تقصیر مرتکب را باقی میگذارد . شخصیکه از معافیت مطلقه بهره‌مند میگردد مقصر محسوب میشود ولی از نظر سیاست جنائی که قابل تغییر است از تحمل مجازات معاف میگردد . مثلاً طبق ماده ۲۲۷ مکرر هر گاه مدعی خصوصی باشخصیکه متهم بارتکاب سرقت است قرابت داشته باشد تعقیب او با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود . قانونگذار در اتخاذ این سیاست خواسته حتی المقدور از تیره ساختن روابط بین اعضاء يك خانواده احتراز جوید .
 عدم مجازات سارق نتیجه فقدان تقصیر نیست بلکه روی معافیت مطلقه که استوار بر سیاست جنائی است میباشد . ماده ۲۲۷ مکرر : در مورد دو ماده ۲۲۶ و ۲۲۷ هر گاه مدعی خصوصی بامتهم سرقت قرابت نسبی درجه اول - دوم یا سوم و یا قرابت نسبی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگر چه میزان مال بیش از ۱۵۰ ریال بوده و عین یا قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد .

گفتار اول

اختلالات روحی از لحاظ عدم مسئولیت اخلاقی

ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و رویه بیطرف و معتدل آن نسبت به مختاریت اخلاقی انسان - ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه مقرر میدارد :

« وقتیکه متهم در اثر جنون و یا قوه‌ای که نتواند با آن مقاومت نماید مرتکب جرم شود عمل ارتكابی او فاقد عنوان جنحه و یا جنایت است ، از این ماده بنحوی استنباط میشود که شخص معمولی در مقابل نفوذ سوء و نامطلوب حوادث قادر است قوه مقاومت نشان دهد و در انتخاب و اختیار امور آزادانه رفتار نماید .

با اِشمار فوق‌الذکر مقنن نخواسته موافقت کامل خود را با یکی از اصول عقاید فلسفی اعلام دارد . در بعض قوانین جزای سایر کشورها عباراتی که جنبه اثباتی و تعبدی آن بیشتر است استعمال شده است . بند ۵۱ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان در این مسئله چنین مقرر داشته است :

« اگر عامل در موقع ارتكاب جرم در حالت بیخبری از خود و یا اختلال بین‌اعمال دماغی باشد بنحوی که مسلم گردد اراده مختار نداشته است عمل ارتكابی او غیر قابل مجازات است »

در نظر قانونگذار آلمان اراده مختار و یا بعبارة دیگر مختاریت انسان اساس مسئولیت جزایی او محسوب میشود با تقریب و مقایسه این دو قانون روش تعبدی قانون جزای آلمان و خصیصه عملی قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه روشن میشود .

قانونگذاران قوانین جزایی جدید، تحت تأثیر اصول عقاید مجمع بین‌المللی حقوق جزا و مکتب فنی و قضایی واقع گشته نسبت به مسئله مختاریت انسان خود را بیطرف

نشان داده‌اند و عباراتی را که استعمال کرده‌اند آمیخته با همان احتیاطی است که قانونگذار فرانسه ادا کرده است مثلاً ماده ۴۲ حقوق جزای ۱۹۳۰ ایتالیا چنین مقرر داشته است :

« اگر شخصی عمل و ترک عملی که قانون جزا آنرا جرم داند بدون اراده و شعور مرتکب شود غیر قابل مجازات است » .

واضعین طرح حقوق جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان مسئولیت جزائی شخص بالغ را بدو شرط مشروط کرده‌اند :

۱ - داشتن قوه تشخیص برای درک نامشروعیت عمل ارتكابی (۱)

۲ - داشتن قوه برای سوق رفتار خود به‌همان نحویکه نامشروعیت عمل ارتكابی خود را ادراک کرده است .

قانون جزای ۱۹۲۶ روسیه ناخوشی مزمن و علیلی موقت قوای دماغی را که مانع هدایت شخص و سنجش ارزش اعمال میشود - برای تعیین مسئولیت در نظر گرفته است .

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴ در خصوص جنون و ماده ۴۱ در مورد اجبار مقرر میدارد :

« ماده ۴ : کسیکه در حال ارتكاب جرم مجنون بوده و یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد شد » .

« ماده ۴۱ : کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتكاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مجازات نخواهد شد » .

بنا به مراتب بالا اصل ، وجود مسئولیت جزائی شخص عادی است که مرتکب جرم میشود ولی چنانچه اراده و هوش شخصی در اثر اختلالات ناشی از مرض معدوم گردد غیر مسئول شناخته میشود و این همان چیزی است که غالب قوانین جزای کشورها پیش بینی کرده‌اند .

تقسیم - در مبحث جنون سه موضوع قابل مطالعه است :

۱ - تعیین منظور مقنن از لفظ جنون

۲ - تعیین آثار جنون

قوانین جزائی فرانسه و ایران دال بر این است که دیوانگی موجب عدم مسئولیت و عدم تقصیر میشود ولی آیا بین شخص مختل المشاعر که فاقد مسئولیت مطلقه است و شخص سلیم الفکر که مسئولیت کامل دارد طبقه متوسطی یافت میشود؟ آیا امراضی یافت میشود که هوش و اراده را خراب کند بدون اینکه آنرا بکلی معفو نماید؟

۳ - ماده ۶۴ حقوق جزای فرانسه و ماده ۷ قانون جزای ایران صراحت دارند باینکه جنون باید در موقع ارتکاب جرم وجود داشته باشد ولی قانونگذار فرانسه تکلیف مجرمی را که در موقع ارتکاب جرم از سلامت متمتع است و بعداً به جنون مبتلا میشود معین نکرده است آیا پیدایش این حالت نسبت باعمال مجازات چه تأثیری دارد؟

مفهوم جنون

وضع اشخاص مختل المشاعر در حقوق رومی - در قدیم قاعده عدم مسئولیت مجنون همیشه مورد قبول نبوده است . در حقوق رومی اشخاص سلیم الفکر از اشخاص مجنون تفکیک گردیده بودند . رومیان مجنون را مریض تلقی کرده و نسبت باو تدابیری اتخاذ میداشتند که عنوان مجازات را نداشته است ولی در روزگار ان ظلمانی قرون وسطی افکار عمومی تحت تأثیر حالت رمز آسای جنون واقع شده و معتقد بود که در شخص مختل المشاعر یک حالت شیطانانیه و باصطلاح «بی وقتی» وجود دارد . از این عقاید موهوم و خرافاتی که تا انقلاب کبیر فرانسه استمرار داشت حقوق قدیمی فرانسه الهام گرفته بود . در عهد استبداد ، دیوانه مسئول بشمار میآمد و مجازات میشد . از نوشته های مویاردو و گلان (۱) مسلم میگردد که شخص منخبط در آن زمان مانند شخص سلیم الفکر مجازات میشده است و فقط پارلمان ها که بمنزله دیوان عالی داد گستری بودند متعاقب تقاضای رسیدگی پژوهشی حق داشتند در مجازات مجنون تخفیف قائل شوند . تا سال ۱۷۸۹ نسبت به مجانین رفتار زشت و ناهنجاری معمول بود زیرا خیال میکردند جنون

در اثر ارتکاب معصیت پیدا میشود و هیچ رابطه‌ای با علم طب ندارد .
 نظریه مکتب تحقیقی نسبت باشخاص مختل المشاعر - افکار ناستوده عهد
 استبداد را نباید با نظریه زعمای فعلی مکتب تحقیقی که مجانین را مشمول حقوق جزا
 قرار داده است اشتباه کرد . طرفداران مکتب تحقیقی تأسیس مؤسسات مخصوصی را
 بنام مانیکوم (۱) تجویز کرده اند تا مجانین مجرم در مؤسسات مزبور تحت معالجه
 قرار گیرند . طبق نظریه مکتب تحقیقی ، حقوق جزا از قید نظریه مسئولیت اخلاقی
 رهایی بسته و اساس مجازات در مورد مجانین بمشابه سایر مجرمین متکی بر حالت
 خطرناک بودن آنها برای جامعه میباشد و در محاسب باید نسبت بآنان رژیم را که
 علم الامراض ایجاب میکند معمول داشت .

کارشناسان دماغی - در آئین دادرسی مدنی مبحثی راجع به کارشناسی میباشد
 که ترتیب انتخاب کارشناس و سایر امور مربوط بآنرا معین کرده است . در ضمن مواد
 مبحث مزبور ماده ایست که ارزش عمومی دارد و در امور جزائی هم قابل اعمال است
 و آن عبارت است از اینکه محکمه مکلف به تبعیت از نظر کارشناس نیست ، یقین و
 اطمینان قاضی باید مبتنی بر کیفیات دیگری که مستقل و مجزا از نظر کارشناس است
 باشد . قاضی باید تمام کیفیتهایی که مقارن با ارتکاب جرم بوده است در نظر بگیرد .
 آئین دادرسی کیفری شوروی نظیر همین رویه را در ماده ۶۳ پیش بینی نموده است .
 طبق ماده مزبور قاضی باید نتایج حاصله از نظر کارشناس را در مورد قوای دماغی
 مرتکب جرم رعایت کند معذک میتواند از آن عدول نماید مشروط بر اینکه عقیده
 خود را به تفصیل بیان دارد .

بعلاوه کارشناسان غالباً در نظریه‌ای که ابراز میدارند بایکدیگر اختلاف دارند
 و اگر محکمه نتواند آزادی قضاوت داشته باشد نخواهد توانست مورد دعوی راقطع
 و فصل نماید . سابقاً قضاة نسبت بمعلومات حاصله از طب قانونی بی اعتماد بودند ولی
 ترقیات روز افزونی که علم امراض دماغی کرده تا حدی بی اعتمادی و تردید آنانرا
 مرتفع ساخته است .

امروزه اختلاف بین قضاة و پزشکان مورد مشاوره بیشتر مربوط به نفی صلاحیت میباشد باید معنی که هر يك از آنها حل دقیق مسئولیت را از خود نفی مینمایند. این مسئله در کنگره مربوط به علم الاعصاب که چهل سال قبل در ژنو تشکیل شد مطرح گردید. در کنگره مزبور دو نظریه متضاد مورد مذاقه قرار گرفت اول نظریه دکتر گیلبر باله (۱) دوم نظریه دکتر گراسه (۲). دکتر گیلبر باله معتقد بود که وظیفه پزشک عبارت از تشخیص مرض و توصیف و تبیین ناخوشی دماغی مرتکب جرم است ولی تشخیص مسئولیت و عدم مسئولیت او يك موضوع فلسفی است و مربوط به علم طب نمیباشد. دکتر گراسه برعکس پارا فراتر گذارده و معتقد است پزشک باید علاوه بر تشخیص مرض مرتکب، درجه مسئولیت جزائی او را معین کند. عقیده دکتر گراسه از طرف اطباء مشهوری مانند دکتر تولوز (۳) و دکتر دوپوی (۴) پرورانده شده است. پزشکان مزبور معتقدند که تمام مقصرین اعم از صغیر و یا کبیر که تحت بازجوئی در میآیند باید از نظر امراض دماغی هم تحت آزمایش قرار گیرند.

همکاری اطباء و قضاة شایان استقبال است و باید طرز آن بوجه احسن تنسیق و تنظیم گردد و برای تسهیل این همکاری است که در دانشگاهها مؤسساتی با اسم مؤسسه علوم جنائی تأسیس گردیده است.

معنای حقیقی جنون در ماده (۶۴) قانون جزای فرانسه - از نظر فنی، جنون نوع خاصی از اختلال مشاعر است و عبارت از ناخوشی معین و مشخصی است که عارض هوش میگردد. کهن سالی و بعضی از ناخوشیها مانند فلج شدن تمام بدن موجب ضعف قوای هوشی و بالنتیجه جنون میشود ولی قانونگذار قانون جزای فرانسه اصطلاح جنون را بمعنی فنی بالا استعمال نکرده است لفظ جنون بطور کلی بتمام ناخوشیهای عارض بر هوش و شعور اطلاق میشود. برعکس مقنن قانون جزای فرانسه، مقنن قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴ علاوه بر لفظ «جنون» لفظ «اختلال دماغی» را

- 1 - Le docteur Guilbert Ballet
- 2 - Le docteur Grasset
- 3 - Le docteur Toulouse
- 2 - Le docteur Dupouy

استعمال کرده و از لحاظ فنی مصون از انتقاد میباشد. از آغاز سال ۱۸۱۰ ترقیات طب قانونی ثابت کرده است که اختیار اتخاذ تصمیم از طرف انسان نه فقط در اثر ناخوشی قوه شعور و هوش خراب میشود بلکه ناخوشی مربوط به اراده هم همین اثر را دارد ولی قانونگذار ۱۸۱۰ بواسطه عدم اطلاع نمیتوانست آنرا پیش بینی کند.

بعلاوه نزد اشخاصی که هوش و اراده سالم دارند ممکن است اختلالات علم الامراضی وجود داشته باشد که باعث فساد قوای فکری آنها گردد. مطالعات اخیر رابطه بین علم و ظائف غدد و علوم جنائی را کاملاً روشن ساخته است مثلاً بزرگ شدن غده درقی (۱) در شخص سبب ارتکاب جنایات مهمه و شدید میشود. نسبت به اختلالات علم الامراضی که ترقیات علم امراض وجود آنرا هویدا ساخته است باید معلوم ساخت چه رویه ای اتخاذ شود زیرا ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه به اجمال و اختصار تلفیق شده است.

علم امراض دماغی، اختلالات مشاعر را بسه دسته تقسیم کرده است:

۱ - امراض هوش

۲ - امراض اراده

۳ - اختلالات علم الامراضی که وضع مشابهی را تشکیل میدهند.

امراض هوش - ناخوشی هوش ممکن است ارثی باشد و آن عبارت است از ضعف هوش که از آغاز بچگی پیدا میشود و درجات دارد.

گاهی نمو و توسعه قوای دماغی بطور کامل بوقوع نیبوسته است این مرض را کور ذهنی مینامند. گاهی حالت هوشی شخص ناقص است این عارضه را حماقت میگویند. حماقت غالباً با ضعف و پیچیدگی استخوان توأم است. فزونی این مرض مستند به تأثیرات فیزیکی و اقلیمی است و بهمین جهت در بعضی امکنه زیاد یافت میشود. بین این دو مرض حالت متوسطی است که آنرا کند ذهنی مینامند. نزد شخص کند ذهن گاهی قوه حافظه خیلی قوی است ولی بر عکس قوه تصرف و قضاوت ضعیف میباشد.

ضعف هوش غالباً در اثر مرضی که متدرجاً تغییر شکل میدهد پیدا میشود مثلاً مرض فلج مترقی که در مرحله اولی توأم با ضعف حافظه و بهالهوسی و غرابت

اخلاق است در مرحله وسطی و آخری منتهی به تخریب تدریجی و کامل قوای دماغی و بالاخره جنون میگردد.

دسته‌های مختلف اشخاص مختل المشاعر فوق‌الذکر از نقطه نظر مسئولیت جزائی فرق زیادی با یکدیگر ندارند و بواسطه ضعف زیادی که بر آنان مستولی میگردد خطر ناک نیستند و مسئولیت اخلاقی حائز نمیباشند.

دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی - در مورد دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی، بر عکس امراض فوق‌الذکر، مواجهه با اشکال میشویم. دیوانگی متناوب وقتی تحقق مییابد که ادوار اختلال دماغی مستمر نباشد و با فواصل ظهور عقل متناوباً بر شخص عارض گردد. فاصله زمانی دوره عقل متفاوت است و این تناوب جنون و عقل در مالیخولیا اتفاق میافتد. اگر ادوار هذیان در فواصل مرتب و منظم بر مریض استیلاء یابد جنون را دوری مینامند.

مسائل قضائی که این امراض در بردارند خیلی مهم و دقیق میباشند. مرضی بخت برگشته‌ای که بآن ابتلاء دارند غالباً مرتکب قتل و یا خودکشی میشوند. جرائم ارتكابی آنان ممکن است فردی و یا دسته جمعی باشد. جنون را وقتی اختصاصی میگویند که قوای هوشی ناخوش آسیب ندیده و سالم می‌باشد ولی فکر غلطی که در ذهن او مخمر و استوار است مبنای استدلالات او قرار میگیرد و بالاخره رفتار او را به فساد سوق میدهد. نمونه دیوانه اختصاصی مضطهد (۱) است که همیشه خود را دچار کینه و حقد دشمن میبیند. فکر اضطهاد (۲) گاهی منتهی به ارتکاب قتل میشود و غالباً توأم با تجسمات خیالی و سمعی و نظری است.

برای تعیین مسئولیت دیوانه متناوب که در موقع هذیان با ارتکاب جرم مبادرت میکند و دیوانه اختصاصی که مرتکب جرمی میشود که مستقیماً و بطور وضوح منبث از فکر غلط و مستمر او است هیچ اشکال وجود ندارد و عدم مسئولیت جزائی کامل آنان ایجاب میگردد ولی اگر دیوانه متناوب در موقع ظهور عقل مرتکب جرم شود و دیوانه اختصاصی مرتکب جرمی شود که هیچ ارتباط قابل فهمی با جنون او نداشته باشد حل